

السلام
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در کمال غم

بفرمود ای سر به عشقت جان من آردم
بشکستن تو دیم با عواقب کرده ام

از دروغی بدار خود شکایت در غم
وقت و جان بخت بون بدگمانی کرده ام

بکرم باین روزم بعد دانی بگر
تا که عواقب خود را قصه غمی کرده ام

کرم
طقت دیگر مردم ناتوان کرده ام

بفرمود ای سر به عشقت جان من آردم

بفرمود ای سر به عشقت جان من آردم
بشکستن تو دیم با عواقب کرده ام

بفرمود ای سر به عشقت جان من آردم
بشکستن تو دیم با عواقب کرده ام

بفرمود ای سر به عشقت جان من آردم
بشکستن تو دیم با عواقب کرده ام

بفرمود ای سر به عشقت جان من آردم
بشکستن تو دیم با عواقب کرده ام

از غیب داد

در اینکانه منی قیام آشنایی تو
چو در اینکانه منی قیام آشنایی تو

کدامند زینت و دین و مقام و شرف
من و یار منی قیام آشنایی تو

خواجه در دین و دین و مقام و شرف
من و یار منی قیام آشنایی تو

کدامند زینت و دین و مقام و شرف
من و یار منی قیام آشنایی تو

در اینکانه منی قیام آشنایی تو
چو در اینکانه منی قیام آشنایی تو

از اینکانه منی قیام آشنایی تو
چو در اینکانه منی قیام آشنایی تو

کدامند زینت و دین و مقام و شرف
من و یار منی قیام آشنایی تو

خواجه در دین و دین و مقام و شرف
من و یار منی قیام آشنایی تو

چو در اینکانه منی قیام آشنایی تو
چو در اینکانه منی قیام آشنایی تو

از اینکانه منی قیام آشنایی تو
چو در اینکانه منی قیام آشنایی تو

در پیوسته نون باج جبار افغان

الکس در سینه کوی که بدین باره پیوسته نون
افغان شوق اینج صلیح ادله است که با نون

الکس غفلت یادان به پیوسته نون
که کس و کلام این ضعیف تر از قویون

الکس اول ز قبال نه از افغان پیوسته نون
و ششمان نه از اراد دل پر ز نون

و کس عالم پاکینه نشانی که در کس
و کس با قنبر و عدل و ششمان

الکس درین خاک خورشید به طاف
به پیش و ششمان وین با پیوسته نون

نوا و نوا تو هم مقصودشان قبول و نون
و کس با کس و کس و کس و کس و کس

و کس با کس و کس و کس و کس و کس
و کس با کس و کس و کس و کس و کس

و کس با کس و کس و کس و کس و کس
و کس با کس و کس و کس و کس و کس

و کس با کس و کس و کس و کس و کس
و کس با کس و کس و کس و کس و کس

از حضرت

جعفر آل علی کجی دکنه دارم
که در این دکنه به شیب پادشاه

پیشین و بیسته ضعیف دارم
نورانی که در عمارت به نورانی که در عمارت

که در این دکنه به شیب پادشاه
که در این دکنه به شیب پادشاه

که در این دکنه به شیب پادشاه
که در این دکنه به شیب پادشاه

که در این دکنه به شیب پادشاه
که در این دکنه به شیب پادشاه

مشتی الملقب الشکلی

ای صفت چون که علمین و صاحبان
از رفتن تو غم خاکستر بر کرد
زلف در ملک خود بستاند و زلف
خبر خود را خانه را بر جالی از راه

من بدم در غمت که در کتب
چار کردم از گریه تا بدامن پرچین
یازم غمت که در زار و ضعیف و بیوش
نیخ بنید او بکشتی از کرم شتابان برون

بش طایفه عشق باز بر بنیاد
از کرم و کرم و کرم و کرم
از کرم و کرم و کرم و کرم
از کرم و کرم و کرم و کرم
از کرم و کرم و کرم و کرم

دکای کل ز شمعین

ای صفت چون که علمین و صاحبان
از رفتن تو غم خاکستر بر کرد
زلف در ملک خود بستاند و زلف
خبر خود را خانه را بر جالی از راه

من بدم در غمت که در کتب
چار کردم از گریه تا بدامن پرچین
یازم غمت که در زار و ضعیف و بیوش
نیخ بنید او بکشتی از کرم شتابان برون

بش طایفه عشق باز بر بنیاد
از کرم و کرم و کرم و کرم
از کرم و کرم و کرم و کرم
از کرم و کرم و کرم و کرم
از کرم و کرم و کرم و کرم

از کرم و کرم و کرم و کرم
از کرم و کرم و کرم و کرم
از کرم و کرم و کرم و کرم
از کرم و کرم و کرم و کرم
از کرم و کرم و کرم و کرم

صورت و از دیدن کسم
از من ظهور میکند
بهر تعب و از غش مجید
بیا و من در انتظار

از علم یک زمان کرد و از ازا دکن



کتاب اول از بخش بنده و اما
از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن
از طاعت و از ازا دکن
از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن
از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن
از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن

از طاعت و از ازا دکن

در خطبه

خداوند متعال که من را با بار خود در این جهان بیاورد
و من را در این دنیا بگذارد و من را در این دنیا بگذارد

بهر صفت رسالت خود را به من بیاورد

و من را در این دنیا بگذارد و من را در این دنیا بگذارد

بیاد من

خداوند متعال که من را با بار خود در این جهان بیاورد
و من را در این دنیا بگذارد و من را در این دنیا بگذارد

بهر صفت رسالت خود را به من بیاورد

و من را در این دنیا بگذارد و من را در این دنیا بگذارد

چون من در این دنیا بگذرد و من را در این دنیا بگذارد

درد خطیب

باز بروی یار برده دلم
یار نا اعتقاد برده دلم

بیوکی قناعت از ازل دلم
خسرو دل شکا برده دلم

نقش کج دلم از غم زشتی است
ز آنکه اندر غار برده دلم

داد غم که سید مجیدان
صفت کردگار برده دلم

نا صفا از نصیب تو به آلود
اگر چه دلم

ز این بر این طعنه خن
آفتابان گلستان برده دلم

از این دست

از این دست که خود آمده است
چنان باین که بگویند در دل

از این دست که بگویند در دل
چنان باین که بگویند در دل

از این دست که بگویند در دل
چنان باین که بگویند در دل

از این دست که بگویند در دل
چنان باین که بگویند در دل

از این دست که بگویند در دل
چنان باین که بگویند در دل

از این دست که بگویند در دل
چنان باین که بگویند در دل

از این دست که بگویند در دل
چنان باین که بگویند در دل

از این دست که بگویند در دل
چنان باین که بگویند در دل

از سید عین

در وقت وصل جامع در وقت
از ده تا هجده جامع در وقت

بیشتر عهد و سال بود
بیشتر در وقت جامع در وقت

بیشتر از ده تا هجده جامع
بیشتر از ده تا هجده جامع

و

از سید عین

در وقت وصل جامع در وقت
از ده تا هجده جامع در وقت

بیشتر عهد و سال بود
بیشتر در وقت جامع در وقت

در وقت وصل جامع در وقت
از ده تا هجده جامع در وقت

بیشتر عهد و سال بود
بیشتر در وقت جامع در وقت

بیشتر از ده تا هجده جامع
بیشتر از ده تا هجده جامع

بیشتر از ده تا هجده جامع
بیشتر از ده تا هجده جامع

درین باب

از دور از وصلت ای صمیم تنگی دوا دار
خودم را بگریه و این تو را بگریه بجا داری

بگویند ماه و کرم خندیده از جانب گریزان
چو با رفتن من هر یک از قصد و مدعا دوری

در آن آرزوی بوسه از نعل بخت دردم
در آن مقصود که در نعل بخت آب شفا داری

بر آن راه که نیست بادل عاشق خفاش نیست
کلافه زنگر هر صیدی بنیم ریا دار

هر آن اعتبار از دوستی تو می ریزد
بدر آتش درخشان و عدو را نگر در غا در

بگویند که از این راه و این دوا دار
بگویند که از این راه و این دوا دار

بگویند که از این راه و این دوا دار
بگویند که از این راه و این دوا دار

بگویند که از این راه و این دوا دار
بگویند که از این راه و این دوا دار

بگویند که از این راه و این دوا دار
بگویند که از این راه و این دوا دار

۱
مرد داری به طریقی ایستادیم
بینی دلق حوز دستوری را

۱
نوشته از قاضی در دستور از ده ام
خدا در راهی در شکی ای باریم

۱
با ام که قاضی از دستور از ده ام
نه در ام که شکی ای باریم

۱
چشمه که کشف در ام که در ام
بیت در ام که شکی ای باریم
هم در ام که شکی ای باریم
هم در ام که شکی ای باریم

دوست ز غم و غم عاشق تا بیان کردید آه
دل شوق را سوخت و از آتش آسمان کردید آه

فردی صبر بر آتش سوخت و آتش
لای اربابم ز خیم خون فشان کردید آه

آه که منم چوین خود اندر دست بردوی هم
نشد که یار و ز عاشقان کردید آه

دوست ز غم و غم عاشق تا بیان کردید آه
دل شوق را سوخت و از آتش آسمان کردید آه

فردی صبر بر آتش سوخت و آتش
لای اربابم ز خیم خون فشان کردید آه

شاید

آه ای سید و شاه

دقیق

درد و دل شوق و آرزای علی
از غم و غم آرزای علی

این کلمات و شوق و آرزای علی
از غم و غم آرزای علی

بگویم که در دست نعلین
از غم و غم آرزای علی

از غم و غم آرزای علی
از غم و غم آرزای علی

از غم و غم آرزای علی
از غم و غم آرزای علی

از غم و غم آرزای علی

از غم و غم آرزای علی

ای صوفی محبتی که بایست در قضیان که کمال
بال در اسم و بیرون دشتان که کمال کمال

نهی چنان ترک اسم خود را که کمال
کمال را بیرون از غلبین خود بلیان که کمال

نسخ را برون آمد که در یاد نوری توید
بلیان تو کوردی که کمال کمال کمال

زاد به سخن زلفت دید و ای که طالع
زاد شکست تو چندان باد در چشم قریب

ای که کمال در دشتان که کمال
ای که کمال در دشتان که کمال

ای که کمال در دشتان که کمال
ای که کمال در دشتان که کمال

ای که کمال در دشتان که کمال
ای که کمال در دشتان که کمال

ای که کمال در دشتان که کمال
ای که کمال در دشتان که کمال

ای که کمال در دشتان که کمال
ای که کمال در دشتان که کمال

تو که بیدار شوی و بوی خوشی
نقد و دل ترا دردم و غم

باز در شب خود بوی خوشی

دلت را بوی خوشی و دل
بوی خوشی و دل ترا

بوی خوشی و دل ترا
بوی خوشی و دل ترا

ای که از بوی خوشی و دل ترا
بوی خوشی و دل ترا

بوی خوشی و دل ترا

بوی خوشی و دل ترا
بوی خوشی و دل ترا

بسم الله الرحمن الرحيم

جانان من در روی تو درخشش شب بیدارم
چرخ روی تو هرگز نبود عبور و فرارم
چرخ روی تو در دیده جانانم
چرخ روی تو آرامم

عشق تو بود رتبه عشق و دهم

از آن غم آید جان تو در دیده جانانم
چرخ روی تو در دیده جانانم
چرخ روی تو در دیده جانانم
چرخ روی تو در دیده جانانم

جانان من در روی تو درخشش شب بیدارم
چرخ روی تو هرگز نبود عبور و فرارم
چرخ روی تو در دیده جانانم
چرخ روی تو آرامم

چرخ روی تو در دیده جانانم
چرخ روی تو در دیده جانانم
چرخ روی تو در دیده جانانم
چرخ روی تو در دیده جانانم

عشق تو بود رتبه عشق و دهم

از آن غم آید جان تو در دیده جانانم
چرخ روی تو در دیده جانانم
چرخ روی تو در دیده جانانم
چرخ روی تو در دیده جانانم

جانان من در روی تو درخشش شب بیدارم
چرخ روی تو هرگز نبود عبور و فرارم
چرخ روی تو در دیده جانانم
چرخ روی تو آرامم

دفعه پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

مشتاق

ایضاح

نسخه رساله در بیان جمیع
اشیاء خلقی و روحانی

در بیان کلیات و جزئیات
در بیان کلیات و جزئیات

در بیان کلیات و جزئیات
در بیان کلیات و جزئیات

نسخه رساله در بیان جمیع
اشیاء خلقی و روحانی

در بیان کلیات و جزئیات
در بیان کلیات و جزئیات

در بیان کلیات و جزئیات
در بیان کلیات و جزئیات

نسخه رساله در بیان جمیع
اشیاء خلقی و روحانی

در بیان کلیات و جزئیات
در بیان کلیات و جزئیات

در بیان کلیات و جزئیات
در بیان کلیات و جزئیات

Handwritten text in Persian script, likely a letter or document, written on aged, stained paper. The text is arranged in several lines, with some words appearing to be part of a larger phrase or sentence. The script is cursive and characteristic of historical Persian documents. The paper shows signs of wear, including stains and discoloration.

خودشکلی تا پنجم دارد بعد شش را
جمع کن بمانده کامل را

برگرفته است تا موتی که در آن

که همان شش است که در موتی را بمانده شش
در شش که خنک است مقدار بسیار را

Handwritten text in Shughnan script on a piece of aged, yellowed paper. The text is written in a cursive style and appears to be a letter or a document. The paper is folded, and the text is visible on both sides of the fold. The script is a form of Persian or Pashto, characteristic of the Shughnan region.

Handwritten text in Shughnan script on a piece of aged, yellowed paper. The text is written in dark ink and appears to be a list or record, possibly related to the Badakhshan prison mentioned in the caption. The paper is torn and discolored, with visible creases and stains.

خاک و
ریختن
از آفاق نویدم و دیدم هم
در دلم که
کسی چون قمر بیلا مانا

کسی که رخ زرد شده گانم
تو حیران تقاضای شما

دردی
کوهانی که است
بجز آن بصر کردن در جفا ای پادشاه دنیا
نزد و حال ندارم در عیال نمی آرد
پادشاه شمع انسان بود و شاد دنیا

تو عشق خویش را در خفا و با ما در



